



شماره بیست و هفتم

بهار ۱۳۹۳

صفحات ۱۳۶-۱۱۵

## سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت

دکتر مریم دُرپر \*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

در سبک‌شناسی لایه‌ای با توجه به بافت موقعیتی به‌عنوان کلان‌لایه، متن را به خردلایه‌هایی تجزیه کرده و با بررسی خردلایه‌های متنی و تشخیص ویژگی‌های برجسته یا پریسامد، به مطالعه سبک می‌پردازیم. واحد تحلیل سبک در سبک‌شناسی تاریخی-سنتی «جمله» است، حال آنکه در «روش لایه‌ای»، با توجه به ساختار باز لایه‌ای متن، نه تنها نوشتار به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شده، بلکه واحد تحلیل به کلان‌لایه‌ها می‌رسد و مشخصه‌ها و تمایزات سبکی یک نوشتار، نویسنده، ژانر یا دوره، همچنین سهم هر لایه در کشف ایدئولوژی متن و روابط پنهان قدرت را نیز تبیین می‌شود. نگارنده این روش را در مطالعه ویژگی‌های سبکی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد انتقادی به کار گرفته و نامه شماره یک او را مورد بررسی قرار داده‌است؛ دو لایه «کاربردشناسی» و «نحو» این نامه را در مقاله‌ای جداگانه ارائه نموده و در مقاله حاضر به ارائه دو لایه «واژگان» و «بلاغت» می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** سبک‌شناسی لایه‌ای، واژگان، بلاغت، بافت موقعیتی، محمد غزالی

## ۱- مقدمه

پژوهش‌های سبک‌شناسی انجام‌شده در زبان فارسی نشان می‌دهد که ارتباط ویژگی‌های سبکی با بافت موقعیتی متن مورد توجه قرار نگرفته و به کارکرد یا نقش ویژگی‌های سبکی نیز پرداخته نشده‌است. با توجه به این مسأله، پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان ویژگی‌های سبکی را با قراردادن متن در بافت گسترده آن بررسی کرد و به نقش یا کارکرد این ویژگی‌ها نیز پرداخت. فرض تحقیق این است که با طرح روش لایه‌ای، ویژگی‌های سبکی متن در ارتباط با «بافت موقعیتی» آن قابل بررسی است و به «نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی» نیز می‌توان پرداخت.

بررسی سبک با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در چهار لایه کاربردشناسی<sup>۱</sup>، نحو، واژگان و بلاغت مدنظر بوده‌است؛ دو لایه «کاربردشناسی» و «نحو» قبلاً در مقاله‌ای جداگانه (قوم و درپر، ۱۳۹۰: ۲۱۴-۱۹۳) منتشر شده‌است و اکنون در این مقاله به دو لایه دیگر، یعنی «واژگان» و «بلاغت» می‌پردازیم. پرسش‌های جزئی‌تری که درصدد پاسخ به آنها هستیم این است که لایه واژگانی را چگونه می‌توان بررسی کرد که به روشن شدن رابطه قدرت در متن بینجامد؟ لایه بلاغی را به چه صورتی می‌توان مطرح کرد که نشان‌دهنده مناسبات قدرت بین نویسنده و مخاطب باشد؟

در مطالعه سبک نامه‌های غزالی که با هدف کشف ایدئولوژی متن و بررسی رابطه قدرت در این نامه‌ها انجام گرفته‌است (نک. درپر، ۱۳۹۰)، چالش اصلی پیش‌رو عبارت بود از توصیف و طبقه‌بندی این ویژگی‌ها به گونه‌ای که منجر به کشف رابطه قدرت و ایدئولوژی در متن گردد. رویارویی با این چالش و انجام مطالعات در این زمینه نگارنده را به این نتیجه رساند که بهترین روش در مطالعه سبک با هدف مذکور، روش لایه‌ای است؛ با این استدلال که شیوه لایه‌ای، در برقراری ارتباط متن و برون‌متن<sup>۲</sup> روش مناسبی است و مطالعه خردلایه‌های<sup>۳</sup> متنی در ارتباط با بافت موقعیتی<sup>۴</sup> به‌عنوان کلان‌لایه<sup>۵</sup> منجر به کشف ایدئولوژی متن و بررسی رابطه قدرت می‌گردد. در مراحل اولیه

1. Pragmatics

2. extra text

3. Micro level

4. Situational context

5. Macro level

قصد بر آن بود که سبک نامه‌ها در پنج لایه واژگانی، نحوی، کاربردشناسی، بلاغی و ایدئولوژیک بررسی گردد، ولی در مطالعات بعدی مشخص شد که کشف ایدئولوژی هدف مطالعه سبک با رویکرد انتقادی است و این هدف از تجزیه متن در چهار لایه نخست قابل دستیابی است؛ بنابراین مطرح کردن آن به‌عنوان یکی از لایه‌ها در تجزیه و تحلیل سبک متون صحیح نیست. در این روش، بافت متن در چهار لایه واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی به‌عنوان خردلایه‌ها، و کارکرد ویژگی‌های سبکی برآمده از آنها با توجه به بافت موقعیتی متن مورد تحلیل قرار گرفت که در نهایت منجر به کشف ایدئولوژی متن و بررسی رابطه قدرت در نامه‌های غزالی گردید.

گفتنی است که مطالعه زبان براساس لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و معناشناسی از مبانی زبان‌شناسی است و سبک‌شناسان نیز براساس سطوح زبانی به مطالعه سبک پرداخته‌اند؛ از جمله جفری لیچ و مایکل شورت<sup>۱</sup> در کتاب سبک در داستان (۱۹۸۱) سبک سه داستان کوتاه را در چهار سطح معناشناسی، نحو، نویسه‌شناسی<sup>۲</sup> و تأثیرات آوایی بررسی کرده‌اند. سیمپسون<sup>۳</sup> نیز در کتاب سبک‌شناسی (۲۰۰۴) مطالعه لایه‌های متن را اساس کار خود قرار داده‌است.

در مقاله حاضر، در لایه واژگان ابتدا براساس دیدگاه نشانه‌شناسان، واژه‌ها به رمزگان ساختاری و فرایندی تقسیم، و سپس شاخص‌ها، نشان‌داری واژگان، واژه‌های مترادف، متقابل و تکراری به‌عنوان مؤلفه‌های سبکی مطرح گردیده‌است، و در لایه بلاغی، بلاغت ساختاری، بلاغت بینافردی و ابزارهای مجازی زبان در نامه شماره ۱ غزالی<sup>(۱)</sup> (نک. ۲۰- ۲۲ همین مقاله) بررسی شده و کارکرد ویژگی‌های سبکی فوق در مناسبات نویسنده و مخاطب مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

## ۲- تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سبکی نامه شماره ۱ در دو لایه واژگان و بلاغت

بررسی موقعیت متن، لازمه تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سبکی آن است. آنچه به‌عنوان موقعیت متن در نظر می‌گیریم، موارد زیر است: نویسنده و مقام و موقعیت اجتماعی و

1. Leech and short

2 graphology

3. Simpson

علمی او؛ مخاطب و مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی او؛ شرایط زمانی و مکانی که نامه غزالی در آن نوشته شده است؛ هدف از نوشتن نامه؛ و نقش و کارکرد آن.

## ۱-۲- موقعیت متن

نویسنده این نامه، امام محمد غزالی ملقب به حجة الاسلام، از عالمان دینی مشهور دوره سلجوقی است که در طابران طوس در حدود سال ۴۵۰ ق / ۱۰۵۸ م به دنیا آمد و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلم گردید. خود او می گوید «تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار درگذشت» (غزالی، ۱۳۶۲: ۱۲). او بنابه درخواست خواجه نظام الملک وزیر، چهار سال به تدریس در نظامیه بغداد اشتغال داشت و سپس آن را رها کرد و به سیر و سلوک پرداخت؛ نیز بنابه درخواست سلطان سنجر یکسال در نظامیه نیشابور به تدریس پرداخت. غزالی در سال های پایانی عمرش در توس خانقاهی ترتیب داد و به ارشاد مشغول گشت، چنان که در همین نامه نیز گفته است: «دنیا را چنان که بود بدید و بجملگی بینداخت» (همان). با آن که غزالی مخالف فلسفه بود، از آنجاکه در نتیجه سفرها و سیر و سلوک، سخنش چاشنی عرفان یافته بود، مورد تکفیر فقیهان و اذیت و آزار آنها قرار گرفت (همان: ۱).

مخاطب نامه شماره ۱، سلطان سنجر، معزالدین و الدین ابوالحارث سنجر بن ملکشاه است (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۶۸). بنابه گفته ظهیرالدین نیشابوری (وفات ۵۸۲ هـ)، «سلطان سنجر پادشاهی بزرگ بود از واسطه آل سلجوق، ممتع به طول عمر و طیب عیش و نشر ذکر و فتح دیار و قهر اعدا. از ابتداء عهد که به خراسان ملک شد از قبل برادرش برکیارق تا حدود چهل سال، او را نوزده فتح میسر شد و در هیچ وقت شکستی نیفتاد...» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۴).

فضایی که این متن در آن خلق شده، تعصب در عقاید و حسادت و رقابت منفی بین عالمان است. در این موقعیت اجتماعی، حسودان و متعصبان، غزالی را به نوشتن کفر و اباطیل، داشتن آراء فلاسفه و ملحدان، گرایش به مذهب مجوس و طعن و قرح امام ابوحنیفه (۱۵۰-۸۰ق)، مؤسس فرقه حنفی، و ابوبکر باقلانی متهم کرده اند و سلطان سنجر برای پاسخ گویی به این اتهامات او را از توس به لشکرگاه خود احضار کرده است (غزالی، ۱۳۶۲: ۱۳-۱۱). در چنین فضای مسموم و پراشتهایی، با تجزیه و تحلیل صورت های زبانی

روشن خواهد شد که آیا غزالی مستقیم به اتهامات پاسخ می‌دهد یا غیرمستقیم، آیا تسلیم قدرت حاکم می‌شود و یا با استفاده مؤثر از زبان در موضع اقتدار می‌ایستد و اتهاماتی را بر قدرت حاکم وارد می‌کند. غزالی این نامه را در پاسخ به قاصد سلطان نوشته که به خاطر اتهامات مذکور او را به حضور فراخوانده‌است. هدف از نوشتن نامه، به‌نوعی پاسخ‌گفتن به این اتهامات و سر باز زدن از رفتن به حضور شاه است.

## ۲-۲- لایه واژگان

در لایه واژگانی به بررسی مؤلفه‌هایی می‌پردازیم که ارتباط متن را با بافت بیرونی آن برقرار کرده و در رابطه قدرت معنادار باشند؛ از جمله بسامد رمزگان دینی/ زاهدانه نسبت به رمزگان نهاد حکومت و یا نهاد علم، تعداد شاخص‌هایی که نویسنده برای مخاطب به کار برده، و بسامد واژه‌های مترادف، تکراری و نشان‌دار. به‌طور کلی بخش‌های مختلف لایه واژگانی (رمزگان دینی/ زاهدانه، رمزگان نهاد علم و نهاد حکومت، شاخص‌ها، واژگان نشان‌دار، واژگان متقابل و واژگان مترادف و تکراری) را مطرح می‌کنیم تا چگونگی موقعیت نویسنده در برابر قدرت حاکم را بررسی، و کارکرد واژگان را در تثبیت گفتمان زاهدانه توصیف نماییم.

## ۲-۲-۱- رمزگان ساختاری و فرایندی

رمزگان<sup>۱</sup> از اصطلاحات مطرح در دانش نشانه‌شناسی<sup>۲</sup> است؛ هر رمزگان، نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم می‌کند و بیشتر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است، زیرا همه رمزگان‌های دیگر از جمله رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظام‌های حرکتی و غیره با زبان قابل توصیف است (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). «در حوزه زبان‌شناسی، نخستین بار فردینان دوسوسور در دوره زبان‌شناسی عمومی (۱۹۱۶) اصطلاح رمزگان را تقریباً به معنای زبان (لانگ: نظام زبان) به کار برد و آن را در مقابل گفتار (پارول: کنش گفتار فرد) قرار داد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶). بعدها رومن یاکوبسون در مقاله مشهورش

1. code

2. semiotics

«زبان‌شناسی و بوطیقا» (۱۹۵۸) که در کنفرانس ایندیانا دربارهٔ سبک ایراد کرد، اصطلاح «رمزگان» را در ارائهٔ مدل شش‌وجهی ارتباط به کار برد. «در این مدل فرستنده، پیامی را از طریق مجرای مادی - تماس - برای گیرنده می‌فرستد. پیام مستلزم وجود بافتی است که به آن ارجاع کند و برای اینکه فهمیده شود، باید از رمزگانی بهره گیرد که برای طرفین ارتباط کاملاً شناخته باشد» (همان: ۱۳۷). نشانه‌شناسان طبقه‌بندی‌های متفاوتی از رمزگان مختلف ارائه کرده‌اند که یکی از آنها طبقه‌بندی چندلر است. در دسته‌بندی او رمزگان اجتماعی به رمزگان کلامی، رمزگان بدنی و رمزگان کالایی تقسیم شده و رمزگان واژگانی در گروه رمزگان کلامی قرار گرفته است (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۸). یکی دیگر از تقسیم‌بندی‌های قابل توجه، تقسیم‌بندی رمزگان‌ها به ساختاری و فرایندی است. این تقسیم‌بندی در اصل منشأ در بحث مفصلی دارد که اکو در کتاب *نظریهٔ نشانه‌شناسی* ارائه کرده است. یوهانسن و لارسن (۲۰۰۲: ۱۱) معتقدند که نشانه‌شناسی با دو سطح رمزگانی که هم‌زمان فعال هستند، سروکار دارد؛ در سطح نخست رمزگانی هستند که مجموعه‌ای از عناصر را به نظامی مشخص و نه الزاماً بسته، پیوند می‌زنند، و در سطح دوم رمزگانی که دست‌کم دو مورد از چنین نظام‌هایی را به هم می‌پیوندند. گروه اول رمزگان ساختاری و گروه دوم رمزگان فرایندی نامیده می‌شود.

در این پژوهش، رمزگان واژگانی را با طبقه‌بندی ساختاری و فرایندی بررسی می‌کنیم و ارجاع رمزگان ساختاری به نظام‌هایی از قبیل دین: تصوّف/زهد و حکومت (رمزگان ارجاعی) را مورد توجه قرار می‌دهیم. واژه‌ها، ترکیبات و تعبیراتی مانند عهد و نذر، پیغامبر، حدیث، خیرات، درجهٔ سعدا، توبت، نکال و عقوبت و ... در درجهٔ نخست به گفتمان دینی ارجاع می‌دهند، اما تحت تأثیر بن‌ایدئولوژی<sup>۱</sup> نامه‌های غزالی - زهد و آخرت‌گرایی - به گونه‌ای سازمان‌دهی شده‌اند که خواننده را به گفتمان زاهدانه و به استفاده از دانش خود دربارهٔ جماعت زاهدان ارجاع می‌دهند و در بازتولید گفتمان زاهدانه ایفای نقش می‌کنند. در این نامه، رمزگان ساختاری به رمزگان دینی/زاهدانه، نهاد حکومت و نهاد علم قابل دسته‌بندی است.

## جدول ۱- رمزگان ساختاری

| رمزگان نهاد علم                   | رمزگان نهاد حکومت  | رمزگان دینی / زاهدانه  |
|-----------------------------------|--|--|
| علوم دینی، کتاب کردن، فهم، مناظره | ملک، مملکت دنیا، مملکت روی زمین، ولایت‌های روی زمین، ساز و آلت، فرمان سلطان، منقاد بودن، لشکرگاه | دین، اسلام، پیغامبر، ایزد تعالی، ایزد سبحانه و تعالی، سلیمان علیه‌السلام، مشهد ابراهیم خلیل صلوات‌الله علیه، بیت‌المقدس، مکه، عهد و نذر، مشهد رضا، دعا، عدل، رحمت، عبادت، قیامت، شفیع، ازل و ابد، فانی، باقی |

چنان‌که در جدول ۱ دیده می‌شود، رمزگان زاهدانه- مجموعه‌ای از رمزگان دینی که نویسنده آن را با هدف ترغیب مخاطب به روی‌گردانی از دنیا و گرایش به آخرت به کار برده‌است - نسبت به رمزگان نهاد حکومت و علم بسامد بالایی دارد. نویسنده برای مقابله با حکومتی که قدرت خود را مستند به دین می‌داند، از گفتمان زاهدانه استفاده کرده، سلطان را به بی‌ارزش بودن پادشاهی دنیا توجه داده و برای به دست آوردن پادشاهی آخرت ترغیب نموده‌است. در این نامه، رمزگان نهاد دین و حکومت با دو کارکرد متفاوت به هم آمیخته و رمزگان فرایندی را پدید آورده‌است. از طرفی لقب و عنوان (شاخص) صاحبان قدرت از آمیختن رمزگان نهاد حکومت و دین شکل گرفته و با به‌کارگیری لقب‌هایی مانند ملک اسلام (سلطان سنجر سلجوقی)، امیرالمؤمنین (خلیفه) و سلطان شهید (سلطان ملک‌شاه سلجوقی)، نشان داده شده که نهاد حکومت از دین کسب مشروعیت می‌نماید و از طرف دیگر، با آمیختن رمزگان نهاد حکومت و دین، تعبیرهایی مانند پادشاهی آخرت، پادشاهی جاوید، پادشاهی جاویدان و سلطان عادل به کار رفته و بدین‌گونه پادشاهی سلطان سنجر در دنیا بی‌ارزش نشان داده شده و او به عدالت‌ورزی و رسیدن به سعادت و اقبال اخروی ترغیب شده‌است.

## جدول ۲- رمزگان فرایندی

| رمزگان فرایندی با کارکرد بی‌ارزش نشان دادن پادشاهی سلطان   | رمزگان فرایندی با کارکرد مستند کردن حکومت به دین   |
|--|--|
| پادشاهی آخرت: پادشاهی (مربوط به نهاد حکومت) + آخرت (مربوط به نهاد دین)، پادشاهی جاوید (آخرت): پادشاهی (مربوط به نهاد حکومت) + جاوید (مربوط به نهاد دین); پادشاهی جاویدان (آخرت): پادشاهی (مربوط به نهاد حکومت) + جاویدان (آخرت: مربوط به نهاد دین); برابری یک ساعت عدل سلطان (مربوط به نهاد حکومت) + با عبادت صدساله (مربوط به نهاد دین) | ملک اسلام (سلطان سنجر سلجوقی): ملک (مربوط به نهاد حکومت) + اسلام (مربوط به نهاد دین); امیرالمؤمنین (خلیفه بغداد): امیر (مربوط به نهاد حکومت) + المؤمنین (مربوط به نهاد دین); سلطان شهید (ملک‌شاه سلجوقی): سلطان (مربوط به نهاد حکومت) + شهید (مربوط به نهاد دین) |

## ۲-۲-۲- شاخص‌ها

شاخص یکی دیگر از اصطلاحات لایه واژگانی است؛ شاخص عنصری زبانی به حساب می‌آید که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان یا شخصی اشاره دارد که از طریق بافت موقعیتی قابل درک است. شاخص اجتماعی، عنوان و لقبی است که به اقتضای موقعیت اجتماعی افراد انتخاب می‌شود (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

جدول ۳- شاخص‌ها

| شاخص‌های شخصی          |               |              |          | شاخص‌های زمانی                                  | شاخص‌های مکانی   |
|------------------------|---------------|--------------|----------|---|--|
| سنجر                   | ملکشاه        | خلیفه        | نویسنده  |   |  |
| ملک اسلام،<br>ملک مشرق | سلطان<br>شهید | امیرالمؤمنین | این داعی | امروز (دنیا)، فردا (آخرت)،<br>در میان ازل و ابد | بیت‌المقدس، مکه،<br>مشهد ابراهیم خلیل،<br>مشهد رضا، مجلس<br>عالی و لشکرگاه |

در تحلیل شاخص‌ها (جدول شماره ۳) نکته اول این است که تعداد شاخص‌هایی که نویسنده برای مخاطب به کار برده، با توجه به سنت نامه‌نگاری این دوره و دوران نزدیک به آن، اندک است. به عنوان مثال در تاریخ بیهقی، عناوینی که برای سلطان مسعود در نامه سران تگیناباد آمده است، از این قرار است:

خداوند عالم، سلطان اعظم، ولی‌النعم، سلطان بزرگ، شاخ بزرگ، خلیفت خلیفت مصطفی علیه‌السلام، خداوند حق‌تر، ولیعهد به‌حقیقت (بیهقی، ۱۳۶۸: ۴-۳).

نکته دیگر اینکه در جمله دعایی آغاز نامه (ایزد تعالی ملک اسلام را از مملکت دنیا برخوردار کناد)، شاخص «ملک اسلام» مفعول جمله‌ای واقع شده که فاعل آن «ایزد تعالی» است. معنای ضمنی این ساختار نحوی، این است که قدرت تو تحت سیطره قدرتی دیگر است؛ خداوند بلندمرتبه‌ای که می‌تواند تو را به پادشاهی برساند. به این ترتیب، نویسنده قدرت مطلق و بی‌حد و حصر را از پادشاه می‌گیرد و او را متوجه قدرتی برتر از خود می‌کند.

شاخص زمانی در این نامه کاربرد غیرمعمول پیدا کرده است؛ «امروز» و «فردا» اشاره به زمان معینی در حال یا آینده ندارند، بلکه در دایره رمزگان دینی معنا پیدا می‌کنند؛ به معنای دنیا و آخرت. شاخص زمانی دیگری که از حوزه رمزگان دینی گرفته شده، «در



میان ازل و ابد» است: «و صدسال عمر را در میان ازل و ابد و پادشاهی جاوید چه قدر که بدان شاد باید بود»؛ این شاخص زمانی کلام را از هنجار عادی فراتر می‌برد و ذهن شنونده را به ساحت کلام الهی می‌کشاند. این نوع کاربرد یک ارجاع بینامتنی است که با ایجاز تمام ذهن مخاطب نامه را متوجه بی‌مقداری مقام، موقعیت و قدرتش می‌کند. شاخص‌های مکانی «بیت‌المقدس، مکه، مشهد ابراهیم خلیل، مشهد رضا» به مکان‌های خاصی اشاره دارند که همگی در دایرهٔ رمزگان دینی قرار می‌گیرند. کاربرد شاخص مکانی «مجلس عالی» برای پادشاه و درباریان‌ش کاربردی مؤدبانه است، زیرا در این نامه، فاصلهٔ غزالی با مخاطبش (پادشاه) از نوع رابطهٔ عمودی است؛ در محور عمودی که فاصلهٔ اجتماعی از نوع قدرت یا اقتدار است، خطاب‌ها محترمانه‌اند و ضماین به صورت جمع مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این‌رو، خطاب مؤدبانهٔ «مجلس عالی» را برای مخاطب به کار برده، خودش را در مقابل شاه «این داعی» نامیده و لقب «ملک اسلام» را به شاه داده است. البته میزان کاربرد القاب در نامه‌های غزالی، چنان‌که اشاره شد، نسبت به نامه‌های منشیانه از قبیل نامه‌های رشید و طواط (۱۳۳۸) و منتجب‌الدین بدیع جوینی (۱۳۲۹) و نامه‌های مولانا (۱۳۷۱) بسیار کم‌تر است.

### ۲-۲-۳- واژگان نشان‌دار

زبان‌شناسان از یک دیدگاه واژگان را به نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌کنند و بر این اعتقادند که واژه‌های بی‌نشان تنها نمادی از واقعیت‌اند و به مصادیق ذاتی یا تجربیدی اشاره دارند؛ درحالی‌که واژه‌های نشان‌دار علاوه بر اشاره به مصداق خاص، نگرش گوینده و نویسنده را نیز در بر دارند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). واژه‌های بی‌نشان، طبیعی‌ترین، ساده‌ترین و در عین حال بنیادی‌ترین واژگان زبان هستند و به همین دلیل واژگان «هسته‌ای» نامیده شده‌اند. به‌عنوان مثال در مجموعه واژه‌های «لاغر، مردنی، نی‌قلیون و زردنیو»، واژهٔ لاغر بی‌نشان است و دیگر واژه‌ها نشان‌دارند. واژه‌های نشان‌دار علاوه بر دلالت بر یک مفهوم خاص، دربردارندهٔ معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی نیز هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده را نشان می‌دهند.

در نامهٔ شمارهٔ یک غزالی، بررسی واژگان نشان‌دار اهمیت خاصی دارد، زیرا جهت‌گیری فکری نویسنده و نحوهٔ ارتباط او را با صاحبان قدرت نشان می‌دهد. دستهٔ

اول از واژه‌های نشان‌دار را در شاخص‌ها می‌بینیم. شاخص «سلطان شهید» برای ملک‌شاه، احترام‌آمیز و عاطفه‌برانگیز است. عنوان «ملک اسلام» برای سنجر نیز جزء این دسته از واژگان است؛ او ملک اسلام نامیده شده، درحالی‌که در متن، فاقد ارزش‌هایی است که از یک فرمانروای مسلمان انتظار می‌رود، چنان‌که در ادامه از ظلم بسیار او و عاملانش بر مردم طوس سخن به میان آمده‌است. دسته دوم از واژگان نشان‌دار در واژه‌های متقابل دیده می‌شود؛ نویسنده برای آخرت واژه‌هایی از قبیل «کوزه زرین» و «باقی» را می‌آورد که بیانگر ارزش و اهمیت آخرت و جاودانگی آن است و از طرف دیگر، برای دنیا واژه‌های «کوزه سفالین»، «کلوخ» و «گردوغبار» و «فانی» را آورده که بیانگر بی‌ارزشی و زودگذر بودن دنیا از نگاه اوست. «غواصی کردن در دریای علوم دینی» نیز در شمار تعبیرهای نشان‌داری است که درک وسیع و عمیق نویسنده را از دانش‌های دینی برای مخاطب به نمایش می‌گذارد و برانگیختن حس احترام او نسبت به نویسنده را می‌تواند در پی داشته باشد و تعبیر «اقبال‌ها دید» ضمن اینکه به معنای توجه بسیار پادشاهان پیشین به غزالی است، توجه توأم با خوشبختی را در ذهن تداعی می‌کند.

#### ۲-۲-۴- واژگان مترادف و تکراری

در پایان لایه واژگانی به منظور بررسی نحوه ارتباط نویسنده با مخاطب، «ترادف و تکرار» را به‌عنوان دو عنصر تأکیدی بررسی می‌کنیم. واژه‌های مترادف متن که در جدول ۴ آمده، به‌نسبت کل واژگان کم است. نویسنده در مواردی از واژگان مترادف استفاده می‌کند که دلیل عدم حضورش را در نزد شاه توضیح می‌دهد و به شاه وعده اطاعت از دستور او را می‌دهد. در مواقعی که مخاطب فرادست باشد، مانند این نامه که مخاطب آن شاه است، انتظار می‌رود از واژگان مترادف بیشتری استفاده شود.

جدول ۴- واژه‌های مترادف

| واژه‌های مترادف       | جمله‌ها   |
|-----------------------|---|
| پسندیده‌تر و مقبول‌تر | این به نزدیک مجلس عالی پسندیده‌تر و مقبول‌تر است از ...   |
| شخص و کالبد           | آمدن به شخص و کالبد                                       |
| ضعف و شکستگی          | و امروز اسلام را از آن ضعف و شکستگی نباشد.                |
| باطضار و باضرورت      | فرمان سلطان باضرار لازم بود. فرمان را باضرورت منقاد باشم. |

در این نامه، «تکرار» به‌عنوان یک عنصر تأکیدی می‌تواند جهت‌گیری فکری نویسنده را نشان دهد. واژه «ایزد تعالی» چهار بار تکرار شده است و «پادشاهی آخرت» سه بار. نویسنده با این تکرارها بار دیگر پادشاه را متوجه می‌کند که قدرتی برتر از قدرت او وجود دارد و پادشاهی آخرت ارزشمندتر از پادشاهی او در دنیاست. واژه‌های «ملک اسلام» و «مجلس عالی» هرکدام دو بار تکرار شده‌اند. تعبیر تکراری مربوط به زمان نیز در توجه دادن پادشاه به گذرا بودن عمر و بی‌اعتماد کردن او به قدرت و پادشاهی‌اش مؤثرند:

یک‌روزه عدل از سلطان عادل برابر است با عبادت شصت‌ساله.  
 عدل یک ساعت برابر عبادت صد سال است.  
 عمر آدمی صد سال بیش نیست.  
 صد سال عمر را در میان ازل و ابد و پادشاهی جاوید چه قدر؟

### ۲-۳- لایه بلاغی

چنان‌که گفته‌اند، «یک سبک بلاغی در کاربرد زبان از روش یکنواختی استفاده نمی‌کند، بلکه آمیزه‌ای است از روش‌های مختلف کاربرد زبان» (فرکلاف،<sup>۱</sup> ۲۰۰۰: ۹۶). سبک بلاغی غزالی در این نامه با شگرهای مختلفی انجام پذیرفته که آن را به انواع بلاغت ساختاری، و بلاغت بینافردی<sup>۲</sup> و ابزارهای مجازی زبان تقسیم نموده‌ایم. نویسنده مطلبی را که آغاز کرده است، به روش‌های مختلف به چالش می‌کشد و یا تأیید می‌کند. این چالش و تأییدها نقش مؤثری در اقناع و یا برانگیختن مخاطب دارد. همچنین نویسنده در رابطه مؤثر بین خود و مخاطب- بلاغت بینافردی- روش یکنواختی را در پیش نمی‌گیرد، بلکه گاه مخاطب را تشویق و گاه تحذیر می‌کند، گاه از خواسته او سر باز می‌زند و گاه خواسته او را می‌پذیرد؛ از این‌رو، بلاغت بینافردی را با اصطلاحات دوگانه تشویق و تحذیر، سرباز زدن و پذیرفتن و درخواست کردن و دستوردادن تبیین می‌کنیم. سرانجام این‌که غزالی برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از تمثیل، تشبیه، استعاره، تکرارهای آوایی و طنز سود جسته است.

### ۲-۳-۱- بلاغت ساختاری

نامه از سه بخش مقدمه (آماده‌کردن ذهن مخاطب برای بیان مطلب اصلی)، متن اصلی و بخش پایانی تشکیل شده، با بند دعایی آغاز و با بند دعایی نیز به پایان رسیده است؛ این

1. Fairclough  
 2. Interpersonal rhetoric

ساختار در سنت نامه‌نگاری معمول بوده‌است. نکته خاص در ساختار نامه این است که بند دعایی آغاز نامه با دعای دیگری به چالش کشیده شده‌است. ابتدا پادشاهی دنیا برای مخاطب آرزو شده و سپس پادشاهی آخرت؛ چنان پادشاهی‌ای که پادشاهی دنیا در برابر آن حقیر و بی‌مقدار گردد: «ایزد تعالی ملک اسلام را از پادشاهی دنیا برخوردار کناد و آنگاه در آخرت پادشاهی‌ای دهد که پادشاهی دنیا در وی حقیر و مختصر گردد». در واقع با طرح مطلب متقابل، مطلب پیشین و به تبع آن ذهن مخاطب به چالش کشیده شده‌است. روش دیگری که در متن این نامه برای به چالش کشیدن ذهن مخاطب به کار گرفته شده، طرح پرسش‌های بلاغی است:

کلوخی [پادشاهی دنیا] و گرد کلوخی [پادشاهی سلطان سنجر] را چه قیمت باشد؟  
عقل چگونه بود کسی که دنیا اختیار کند؟  
صد سال عمر را در میان ازل وابد و پادشاهی جاوید چه قدر که بدان شاد باید بود؟

اگر در ساختار نامه، به چالش کشیدن مطلب آغازین با طرح مطلب متقابل و پرسش‌های بلاغی انجام شده، تأیید آن با استدلال، تمثیل و آوردن آیه و حدیث انجام پذیرفته‌است؛ چنان که برای تأیید ارزش و اهمیت «پادشاهی آخرت» استدلال‌های زیر آمده‌است:

که کار، پادشاهی آخرت دارد (استدلال ۱)؛  
که مملکت روی زمین از مشرق تا به مغرب بیش نیست در اغلب احوال (استدلال ۲)؛  
و عمر آدمی در دنیا صد سال بیش نیست در اغلب احوال (استدلال ۳)؛  
و جمله روی زمین نسبت با پادشاهی که ایزد تعالی در آخرت بدهد کلوخی است... (روایت تمثیلی)؛  
جز به پادشاهی جاوید قناعت مکن که رسول می‌فرماید ... ( ذکر حدیث)؛  
که بزرگان گفته‌اند ... (روایت تمثیلی).

بنابر آنچه گذشت، بلاغت ساختاری این نامه را با اصطلاحات شروع،<sup>۱</sup> به چالش کشیدن<sup>۲</sup> و تأیید<sup>۳</sup> می‌توان تبیین کرد.

ابزار تحلیلی دیگر در این لایه، پیوستگی و انسجام متن است؛ هر متن دارای پیوستگی یک گزاره اصلی یا یک پیام مهم قابل دریافت دارد و بقیه متن حول همین

---

1. opening  
2. challenging  
3. supporting

محور شکل می‌گیرد. در اینجا، بند دعایی آغاز نامه (و آنگاه در آخرت پادشاهی‌ای دهداد) گزاره اصلی است و بقیه گزاره‌ها به آن برمی‌گردد:

و آنگاه در آخرت پادشاهی‌ای دهداد که پادشاهی روی زمین در آن حقیر و مختصر گردد؛  
 که کار پادشاهی آخرت دارد؛  
 که مملکت روی زمین از مشرق تا به مغرب بیش نیست؛  
 و عمر آدمی در دنیا صد سال بیش نیست در اغلب احوال.

همچنین نظام حاکم بر فرایند هم‌نشینی یعنی نظام «و..... و» (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۰۹) نقش اساسی در پدیدآمدن انسجام متن دارد:

مملکت روی زمین از مغرب تا به مشرق بیش نیست.  
 و جمله روی زمین نسبت به پادشاهی آخرت کلوخی است.  
 و همه ولایت‌های روی زمین گرد و غبار آن کلوخ است.  
 و صد سال عمر را در میان ازل و ابد و پادشاهی جاوید چه قدر که بدان شاد باید بود.

پیوستگی این متن به اندازه‌ای است که هر بند با عوامل پیوندی و یا به واسطه معنا به بند قبل از خود پیوند خورده و امکان حذف آن وجود ندارد. برای نشان‌دادن ساختار منسجم آن به عنوان نمونه بخشی را تجزیه می‌کنیم:

ایزد تعالی ملک اسلام را از مملکت دنیا برخوردار کند (A: جمله دعایی کوتاه)؛  
 و آنگاه در آخرت پادشاهی‌ای دهداد (B: جمله دعایی که با عامل پیوندی «و آنگاه» به جمله A پیوند خورده است)؛  
 که پادشاهی روی زمین در آن حقیر و مختصر گردد (C: عبارت وصفی در توصیف «پادشاهی آخرت» در جمله B)؛  
 که کار، پادشاهی آخرت دارد (D: استدلالی برای C)؛  
 که مملکت روی زمین از مشرق تا به مغرب بیش نیست (E: استدلالی برای D)؛  
 و عمر آدمی در دنیا صد سال بیش نیست در اغلب احوال (F: جمله معطوف به E)؛  
 و جمله روی زمین نسبت به پادشاهی آخرت کلوخی است (G: جمله معطوف به F)؛  
 و همه ولایت‌های زمین گرد و غبار آن کلوخ است (H: جمله معطوف به F)؛  
 کلوخی و گرد کلوخی را چه قیمت باشد؟ (K: جمله پرسشی در پیوند با معنای H)؛  
 و صد سال عمر را در میان ازل و ابد و پادشاهی جاوید چه قدر که بدان شاد باید بود؟ (L: همپایه K).

## ۲-۳-۲- بلاغت بینافردي

غزالی در رابطه مؤثر بین خود و مخاطب (بلاغت بینافردي)، روش یکنواختی را در پیش نمی‌گیرد، بلکه گاه مخاطب را تشویق و گاه تحذیر می‌کند، گاهی از خواسته او سر باز می‌زند و گاه خواسته او را می‌پذیرد و سرانجام این‌که گاه درخواست‌ها و پیشنهادهای خود را با ساخت امری بیان می‌کند.

**تشویق و تحذیر:** نویسنده در مقدمه با جملات زیر به تشویق مخاطب می‌پردازد:

همت بلنددار چنان که اقبال و دولت و نسبت بلند است.  
و این همه بر جهانیان دشوار است و بر ملک مشرق آسان.  
چون ایزد سبحانه و تعالی تو را این ساز و آلت بداد آنچه دیگری به شصت سال تواند کرد، تو به یک روز بجای توانی آورد.

با وجود اینکه مخاطب او پادشاه است، تحذیر نیز به کار برده است:  
اگر رضا دهد که پوستین از پشت بازکنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری شوند، رضا مده که پوستشان بازکنند.

سر باز زدن و پذیرفتن: در متن اصلی نامه، غزالی از پذیرش خواست سلطان مینی‌بر احضار او سر باز می‌زند، به بهانه این‌که بر سر مشهد ابراهیم عهد کرده که دیگر پیش هیچ سلطان نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند؛ با وجود این در پایان می‌گوید: به دلیل این‌که «اطاعت از فرمان سلطان باضطرار لازم بود، فرمان را به ضرورت منقاد باشم».

درخواست کردن با ساخت امری: غزالی در بندهای زیر درخواست‌های خود را با ساخت امری بیان کرده است؛ بافت درونی و موقعیتی متن نشان می‌دهد که این ساخت‌های امری دستور نیست، بلکه درخواست‌ها و شاید پیشنهادهای نویسنده است که با ساخت امری بیان شده است:

همت بلنددار چنان که اقبال و دولت و نسبت بلند است.  
از خدای تعالی جز به پادشاهی جاوید قناعت مکن.  
حال دنیا چنان که هست بدان.  
بر مردمان طوس رحمت کن.

بنابراین می‌توانیم بلاغت بینافردي را در این نامه با اصطلاحات دوگانه تشویق و تحذیر، سر باز زدن و پذیرفتن و درخواست کردن و دستوردادن تبیین کنیم.

یکی دیگر از موارد قابل بررسی، ابزارهای مجازی زبان است. در این نامه برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از ابزارهای مجازی زبان (تمثیل، تشبیه، استعاره، تکرارهای آوایی و طنز) استفاده شده است. در مقدمه نامه برای بی‌ارزش نشان دادن پادشاهی سنجر از دو روایت تمثیلی زیر استفاده شده است:

جمله روی زمین نسبت به پادشاهی آخرت کلوخی است و همه ولایت‌های زمین گرد و غبار آن کلوخ است و صد سال عمر را در میان ازل و ابد و پادشاهی جاوید چه قدر که بدان شاد باید بود. بزرگان چنین گفته‌اند که اگر دنیا کوزه زرین بودی که نماندی و آخرت کوزه سفالین که بماندی، عاقل کوزه سفالین باقی اختیار کردی بر کوزه زرین فانی. فکیف که دنیا خود کوزه سفالین فانی است و آخرت کوزه زرین باقی عاقل چگونه کسی بود که دنیا اختیار کند.

در روایت تمثیلی نخست، تمام ولایت‌های دنیا به گرد و غبار کلوخی مانند شده که سلطان سنجر اندکی از این گرد و غبار را صاحب است. ایده پنهانی این تمثیل، بی‌ارزش خواندن مقام و موقعیت پادشاه و کاستن از میزان قدرت اوست. روایت دوم نیز همین کارکرد را دارد و به علاوه به‌طور ضمنی پادشاه را نادان نیز می‌خواند. در این روایت دنیا به کوزه سفالین فانی و آخرت به کوزه زرین باقی مانند شده و کسی که دنیا را اختیار کند، عاقل نیست. چنان‌که منطقیان تمثیل را از اقسام حجت می‌دانند (خوانساری، ۱۳۸۶: ۳۰۵)، غزالی با آوردن این حجت‌ها و از راه شباهت که جنبه عاطفی زبان نامه را تقویت کرده است، به این حکم می‌رسد که پادشاهی سلطان در دنیا بی‌ارزش است. حالت و فضای ظلم و ستمی که بر مردم طوس رفته، با استعاره «پوست بازکردن» و تکرارهای آوایی «پوست و پوستین»، «رضا دهد ... رضا مده ...» به خواننده انتقال یافته است:

اگر رضا دهد که پوستین از پشت بازکنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری شوند رضا مده که پوستشان بازکنند و اگر از ایشان چیزی خواهد همگان بگیرزند و در میان کوه‌ها هلاک شوند و این پوست بازکردن باشد.

در تعبیر «مالیات گرفتن، پوست بازکردن است/ مالیات گرفتن از مردم کندن پوست آنهاست» مفاهیمی از حوزه ظلم و شکنجه بی‌رویه (سلاخی کردن) به حوزه سیاسی راه پیدا کرده و در نتیجه تعامل این مفاهیم، استعاره‌ای خلق شده که مخاطب را از دنیای حس و تجربه به دنیای عواطف و احساسات گذر می‌دهد و او را برمی‌انگیزد تا در

برآوردن خواست نویسنده نامه اقدام کند. به علاوه در این شیوه بیانی نویسنده از طریق بزرگ‌نمایی، بی‌عدالتی و ظلم بی‌رویه‌ای را به تصویر کشیده که مردم طوس را به افلاس کشانده و به این ترتیب قدرت حکومت را به چالش کشیده و اتهامی را علیه حکومت طرح می‌کند.

در این نامه، سلطان‌سنجر از طرفی «ملک اسلام» نامیده شده و از طرف دیگر، در متن فاقد ارزش‌هایی است که از یک فرمانروای مسلمان انتظار می‌رود؛ چنان‌که در ادامه نامه از ظلم بسیار او و عاملانش بر مردم طوس سخن به میان آمده‌است. این شیوه کاربرد، سرنخ ارتباط پنهانی را بین نویسنده و مخاطب نامه به وجود می‌آورد و مایه پیدایش طنزی ظریف در نامه شده‌است. طنز ممکن است در یک جمله به کار رود و ممکن است در کل متن گسترش پیدا کند، در این نامه طنز مذکور در کل متن گسترش یافته‌است. وقتی طنز در کل متن گسترش می‌یابد، نشان‌دهنده این است که در لایه عمیق‌تری از متن جریان دارد؛ آنچه در جامعه وجود دارد (ظلم و بی‌عدالتی سلطان و عاملان او) برخلاف انتظارات نویسنده است، لذا طنز از متن جامعه به متن نامه و از متن نامه به مخاطب منتقل می‌شود و او را متوجه تضادهای رفتاری‌اش می‌کند.

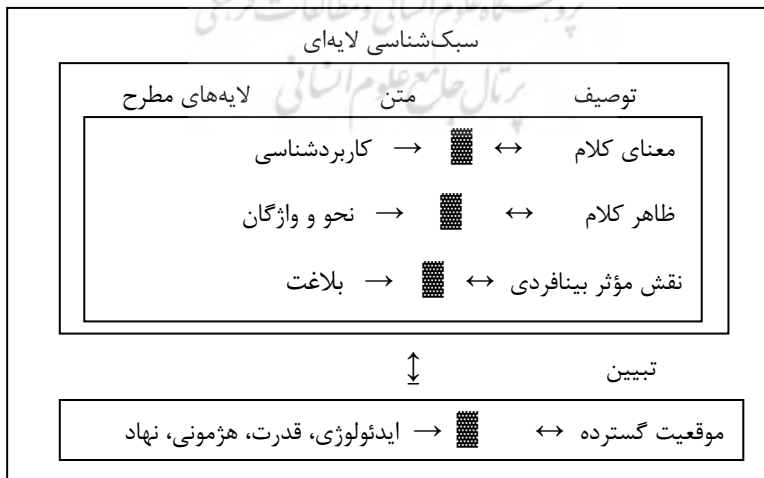
آنچه به‌عنوان «طنز» در این نامه از آن یاد کردیم، با نظریه عدم تجانس و عدم رعایت اصل کیفیت<sup>(۲)</sup> از اصول همکاری گرایس<sup>۱</sup> قابل توضیح است: «مفهوم عدم تجانس، سابقه‌ای طولانی در روان‌شناسی طنز دارد. طبق نظریه عدم تجانس، آنچه باعث ایجاد طنز می‌شود، این است که در ابتدا متن به‌عمد در خواننده مجموعه‌ای از انتظارات را به وجود می‌آورد که در انتهای متن معلوم می‌شود انتظارات غلط بوده و واقعیت چیز دیگری بوده‌است» (شریفی و کرامتی یزدی، ۱۳۸۹: ۹۲). در این نامه، وقتی پادشاه «ملک اسلام» نامیده می‌شود، انتظار دادگری و رعیت‌نوازی در خواننده ایجاد می‌گردد و شنیدن تعبیرات زیر تجانسی با این عنوان ندارد: «اگر رضا دهد که پوستین از پشت بازکنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری شوند رضا مده که پوستشان بازکنند و اگر از ایشان چیزی خواهد همگنان بگریزند و در میان کوه‌ها هلاک شوند و این پوست بازکردن باشد». مطابق اصل کیفیت از اصول همکاری گرایس نیز اطلاق «ملک اسلام» بر



پادشاهی که ظلم بی حد بر رعیت در روزگار او روا داشته می‌شود، ناصحیح است؛ از آنجا که اسلام بر پاسداشت رعیت تأکید ویژه‌ای دارد، نامیدن پادشاه با عنوان «ملک اسلام» و در ادامه از ظلم بسیار او و عاملانش بر مردم طوس سخن گفتن، مایه آفرینش طنز در نامه گردیده‌است.

### ۳- پایه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای

تجزیه و تحلیل‌های نامه شماره ۱ غزالی در این مقاله و نیز مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک در دو لایه کاربردشناسی و نحو» (قوام و درپر، ۱۳۹۰)، نشان می‌دهد که غزالی هشیاری انتقادی نسبت به روابط سودجویانه داشته و برای برهم زدن رابطه سلطه از شگردهای زبانی خاصی - که در تجزیه متن در لایه‌های چهارگانه نحو، کاربردشناسی، واژگان و بلاغت نشان دادیم - در نگارش نامه خود استفاده کرده‌است. با توجه به رابطه دیالکتیکی‌ای که بین ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی‌های زبان‌شناختی) و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) وجود دارد، برای روشن شدن رابطه ویژگی‌های سبکی با ساختارهای کلان جامعه، می‌توان به ایدئولوژی غزالی، مفهوم قدرت از دیدگاه او، وابستگی‌اش به نهاد علم و مقابله با نهاد حکومت، هژمونی‌ستیزی او و بازتولید گفتمان زاهدانه در آثارش پرداخت. با توجه به آنچه گذشت، پایه‌های این روش سبک‌شناسی را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:



## ۴- نتیجه‌گیری

از مجموع تجزیه و تحلیل‌های انجام شده در این مقاله برمی‌آید که در این نامه، رمزگان ساختاری در قالب رمزگان نهاد دین، حکومت و علم قابل دسته‌بندی است و از این میان، رمزگان نهاد دین بسامد بالایی دارد. رمزگان فرایندی از پیوند رمزگان نهاد دین و نهاد حکومت پدید آمده و دو نوع کارکرد دارد؛ از یک طرف نشان‌دهنده کسب مشروعیت حکومت از دین است و از طرف دیگر در پدید آمدن گفتمان رقیب ایفای نقش می‌کند. تعداد شاخص‌هایی که نویسنده برای مخاطب به کار برده است، اندک است و شاخص‌های شخصی، زمانی و مکانی در دایره رمزگان دینی قرار می‌گیرند. شاخص‌ها و واژه‌های متقابلی که مربوط به دنیا و آخرت‌اند، در شمار واژه‌های نشان‌دار به حساب می‌آیند. تعداد واژه‌های مترادف در متن کم است و این کاربرد کم نشان‌دهنده موضع اقتدار نویسنده است. واژه‌های تکراری مربوط به زمان در توجه دادن پادشاه به گذرا بودن عمر و بی‌اعتماد کردن او به قدرت و پادشاهی‌اش کارکرد دارند.

سبک بلاغی غزالی در این نامه با شگردهای مختلفی انجام پذیرفته که آن را به انواع بلاغت ساختاری، بلاغت بینافردی و ابزارهای مجازی زبان تقسیم کردیم. بلاغت ساختاری نامه با اصطلاحات شروع، به چالش کشیدن و تأیید تبیین شده است. نویسنده بعد از شروع، با طرح مطلب متقابل و پرسش‌های بلاغی ذهن مخاطب را به چالش کشیده و برای تأیید مطلب از استدلال، تمثیل و آیه و حدیث استفاده کرده و متنی منسجم پدید آورده است. فرایند هم‌نشینی و نظام «و..... و» نیز در پدید آمدن انسجام متن این نامه نقش اساسی دارد. پیوستگی ساختار این متن به اندازه‌ای است که هر جمله با عوامل پیوندی و یا به واسطه معنا به جمله قبل از خود پیوند خورده و امکان حذف آن وجود ندارد. غزالی در رابطه مؤثر بین خود و مخاطب (بلاغت بینافردی) روش یکنواختی را در پیش نمی‌گیرد، گاه مخاطب را تشویق و گاه تحذیر می‌کند، گاه از خواسته او سر باز می‌زند و گاه خواسته او را می‌پذیرد و سرانجام این‌که گاه درخواست‌ها و پیشنهادهای خود را با ساخت امری بیان می‌کند. همچنین او برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از تمثیل، تشبیه، استعاره، تکرارهای آوایی و طنز سود جسته است.

با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، تایید می‌شود که با روش لایه‌ای می‌توان ویژگی‌های سبکی یک متن را در ارتباط با «بافت» آن بررسی کرد و به «نقش» یا کارکرد ویژگی‌های سبکی نیز پرداخت. در این پژوهش با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، ویژگی سبکی متن در چهار لایه کاربردشناسی، نحو، واژگان و بلاغت در ارتباط با موقعیت متن (نویسنده و مقام و موقعیت اجتماعی و علمی او، مخاطب و مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی او، شرایط زمانی و مکانی که نامه در آن نوشته شده‌است و هدف از نوشتن نامه) بررسی گردید و مشخص شد که نقش یا کارکرد این ویژگی‌ها، «اتخاذ موضع اقتدار برای نویسنده» در مقابل مخاطبی است که خود از صاحبان قدرت است.

### پی‌نوشت

۱- برای پرهیز از ارجاع مکرر به نامه مذکور در مقاله، متن کامل آن در اینجا ذکر می‌گردد:

ایزد تعالی ملک اسلام را از مملکت دنیا برخوردار کناد و آنگاه در آخرت پادشاهی‌ای دهاد که پادشاهی روی زمین در آن حقیر و مختصر گردد که کار، پادشاهی آخرت دارد که مملکت روی زمین از مشرق تا به مغرب بیش نیست و عمر آدمی در دنیا صد سال بیش نیست در اغلب احوال و جمله روی زمین نسبت به پادشاهی آخرت کلوخی است و همه ولایت‌های زمین گرد و غبار آن کلوخت و صد سال عمر را در میان ازل و ابد و پادشاهی جاوید چه قدر که بدان شاد باید بود؟

همت بلنددار چنان که اقبال و دولت و نسبت بلند است و از خدای تعالی جزبه پادشاهی جاوید قناعت مکن این‌همه بر جهانیان دشوار است و بر ملک مشرق آسان که رسول‌الله - صلی‌الله علیه و سلم - می‌فرماید که یک‌روزه عدل از سلطان عادل فاضل‌تر از عبادت شصت‌ساله.

چون ایزد - سبحانه و تعالی - تو را این ساز و آلت بداد که آنچه دیگری به شصت سال تواند کرد، تو به یک روز بجای توانی آورد، چه اقبال و سعادت زیادتر از این و حال دنیا چنان که هست بدان تا در چشم تو مختصر گردد که بزرگان چنین گفته‌اند که اگر دنیا کوزه زرین بودی که نمادی و آخرت کوزه سفالین که بماندی عاقل کوزه سفالین باقی اختیار کردی بر کوزه زرین فانی، فکیف که دنیا خود کوزه سفالین فانی است و آخرت

کوزه زرین باقی. عاقل چگونه کسی بود که دنیا اختیار کند. این مثل نیک دراندیشد و همیشه پیش چشم می‌دارد و امروز به حدی رسیده‌است که عدل یک ساعت برابر عبادت صد سال است.

بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی تباہ شده و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و هر روستایی را هیچ نمانده مگر پوستینی و مشتی عیال گرسنه و برهنه و اگر رضا دهد که که پوستین از پشت بازکنند تا زمستان با فرزندان در تنوری شوند، رضا مده که پوستشان بازکنند و اگر از ایشان چیزی درخواهد همگنان بگریزند و در میان کوه‌ها هلاک شوند و این پوست بازکردن بود.

این داعی بدان که پنجاه و سه سال عمر بگذاشت، چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا بجایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار درگذشت بیست سال در ایام سلطان شهید روزگار گذاشت و از وی به اصفهان و بغداد اقبال‌ها دید و چندبار میان سلطان و امیرالمؤمنین رسول بود در کارهای مهم و در علوم دینی نزدیک هفتاد کتاب کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل - صلوات‌الله علیه - عهد کرد که نیز پیش هیچ سلطان نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصّب نکند و دوازده سال بدین عهد وفا کرد و امیرالمؤمنین و همه سلطانان وی را معذور داشتند.

اکنون شنیدم که از مجلس عالی اشارتی رفته‌است به حاضر آمدن، فرمان را به مشهد رضا آمدم و نگاهداشت عهد ابراهیم خلیل - علیه‌السلام - را به لشکرگاه نیامدم و بر سر این مشهد می‌گویم ای فرزند رسول شفیع باش تا ایزد تعالی ملک اسلام را در مملکت دنیا از درجه پدران خویش بگذراند و در مملکت آخرت به درجه سلیمان - علیه‌السلام - برساند که هم ملک بود و هم پیغامبر و دل کسی را که روی از خلق بگردانید و به تو که خدای - تعالی عز شأنه - آورده، بشولیده نکند و چنین دانستم که این به نزدیک مجلس عالی پسندیده‌تر و مقبول‌تر است از آمدن به شخص و کالبد که آن کاری رسمی بی‌فایده است و این کاری است که روی در حق تعالی دارد (اظ - تر) اگر چنانچه پسندیده است فمرحبا و اگر بخلاف این فرمانی باشد، در عهده عهدشکستن نباشم که فرمان سلطان باضطرار لازم بود فرمان را به ضرورت منقاد باشم. ایزد تعالی بر زبان و دل عزیز آن راناد که در قیامت از آن خجل نباشد و امروز اسلام را از آن ضعف و شکستگی نباشد والسلام.

۲- گرایش چهار اصل بنیادی را تحت عنوان راهکارهای مکالمه معرفی می‌کند که همگی با هم اصل همکاری را به وجود می‌آورند. راهکارهای چهارگانه عبارت‌اند از:

۱- اصل کمیت: به اندازه مورد نیاز اطلاعات بدهید نه بیشتر؛ ۲- کیفیت: آنچه ناصحیح است یا برای آن شواهد کافی در اختیار ندارید، نگویید؛ ۳- اصل ارتباط: سعی کنید سخنتان مربوط به موضوع باشد، به سخن دیگر حرف‌های مناسب با موضوع بزنید؛ ۴- اصل روش: یعنی واضح، مختصر و منظم صحبت کنید (گرایس ۱۹۸۹: ۲۸). اصول چهارگانه گرایس در همه ارتباطات کلامی همیشه دقیقاً رعایت نمی‌گردد و اغلب مشاهده می‌شود که یکی از مشارکین در گفتگو از یک یا چند مورد آن تخلف می‌کند. گرایس در آثارش انواع مختلفی از راهبردهای زبانی را برای تخطی و نقض اصول برمی‌شمارد؛ از جمله طنز، استعاره و ابهام عمدی. در سال‌های اخیر، پژوهشگران به اصول گرایس و نقش تخطی از آنها در شکل‌گیری انواع طنز توجه ویژه‌ای نموده‌اند (از جمله، نک. خیرآبادی، ۱۳۹۱: ۳۹-۵۳ و محمودی بختیاری و آدی‌بیک، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۹۸).

## منابع

- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: سعدی.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۶)، *منطق صوری*. تهران: آگاه.
- خیرآبادی، رضا (۱۳۹۱)، «نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، دوره چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، صص ۵۳-۳۹.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۳۳)، *تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- سجودی، فرزاد (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: قصه.
- شریفی، شهلا و کرامتی یزدی، سریرا (۱۳۸۹)، «معرفی نظریه انگاره معنایی و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۱۰۹-۸۹.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- درپر، مریم (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- غزالی طوسی، محمد (۱۳۶۲)، *مکاتیب فارسی غزالی: فضائل‌الانام فی رسائل حجة الاسلام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: امیرکبیر.
- قوام، ابوالقاسم و درپر، مریم (۱۳۹۰)، «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه کاربردشناسی و نحو»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، دوره چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، صص ۲۱۵-۱۹۳.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸)، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌رآن مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.*

منتجب‌الدین بدیع جویی، علی بن احمد (۱۳۲۹)، *عتبه‌الکتابه، تهران: چاپ سربی.*  
محمودی بختیاری، بهروز و آدی‌بیک، آرزو (۱۳۸۸)، «مطالعه گفتمانی پیام کوتاه فارسی»،  
*فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵، صص ۱۹۸-۱۷۵.*

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۱)، *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*

ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه، تهران: گلاله خاور.*

وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۸)، *نامه‌های رشیدالدین وطواط. تهران: دانشگاه تهران.*  
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.*

- Fairclough, N.(2000) *New Labour, New Language?*, London, Longman.  
Grice, H.P. (1989). *Studies in Way of Words*. Cambridge: Harvard University Press.  
Johansen, J. and Larsen, S. (2002). *Sings in Use*. London: Routledge.  
Leech, G. N. and Short, M. (1981). *Style in Fiction*. London: Longman.  
Simpson, Paul (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students*. Rout ledge.